

# مبانی اعتقادی مهدویت (۱)

● مسعود پور سید آقایی

### دیدگاهها

مسأله‌ی مهدویت به خاطر ابعاد متعدد آن از منظرهای مختلف و زوایای گوناگون قابل بررسی است. می‌توان آن را از جنبه‌های اعتقادی،<sup>۱</sup> تاریخی،<sup>۲</sup> فلسفه‌ی تاریخ،<sup>۳</sup> روان‌شناختی، تربیتی، اجتماعی و... مورد کنکاش و بررسی قرار داد. نوع رویکرد به مسأله و تعیین حوزه‌ی بحث و زاویه‌ی دید برای اتخاذ روش مناسب با آن حوزه و به دست آوردن نتایج صحیح و پرهیز از اشتباه ضرورتی تام دارد.

آن‌چه در این جا ارایه می‌شود، نگاه به مهدویت از منظر اعتقادی است. این نگاه، حوزه‌ای وسیع و پردامنه را در برمی‌گیرد و نسبت به دیگر رویکردها به خاطر مبنا و ریشه‌ای بودن آن از نقشی مهم‌تر و اهمیتی دو چندان برخوردار است.

گسترده است. آنچه ما از آن گفت و گو می‌کنیم نه تمامی این مباحث که مبانی و ریشه‌های اساسی بحث مهدویت است.

مهدویت و اعتقاد به امام زنده‌ی غایب برخاسته از ریشه‌ها و پایه‌های مستحکمی است که ما از آن، به مبانی اعتقادی یاد می‌کنیم. بدون این پایه‌ها و ریشه‌های عمیق برخاسته از براهین عقلی و نقلی، هیچ رویشی شکل نمی‌گیرد و دوامی نمی‌آورد. برخی از مباحث قابل طرح در مبانی مهدویت عبارتند از:

۱- امامت (اهمیت، ضرورت، ویژگی‌ها، راه انتخاب و...)

۲- مهدویت از منظر آیات و روایات (شیعه و سنی)

۳- نظری اساسی به مجموعه‌ی احادیث مهدویت

۴- دلایل تولد امام مهدی (عج)

۵- فلسفه‌ی غیبت

۶- نقش امام در عصر غیبت (فواید امام غایب)

۷- وضعیت شیعه در عصر غیبت (ولایت فقیه)

۸- قیام و انقلاب، پیش از قیام حضرت

۹- وظایف شیعه در عصر غیبت

۱۰- طول عمر حضرت

۱۱- انتظار

۱۲- دیدار با حضرت

۱۳- جایگاه حضرت (بررسی افسانه‌ی جزیره‌ی خضرا)

۱۴- ویژگی‌های یاران حضرت

۱۵- علایم و شرایط ظهور

۱۶- حکومت جهانی (امکان، شکل و...)

۱۷- سیره‌ی حضرت (در عصر غیبت و ظهور)

## ۱۸- دین در عصر ظهور و....

از این مجموعه بدون تردید مهم‌ترین و ریشه‌ای‌ترین مسأله همان مباحث امامت و ضرورت آن است. مناسب است قبل از پرداختن به ضرورت امامت اشاره‌ای به اهمیت و جایگاه و بستر این بحث داشته باشیم. مقصود از جایگاه، روشن کردن این نکته است که بحث امامت، به چه زمینه‌هایی احتیاج دارد و در چه فضایی مطرح می‌شود و اساساً در بستر و سیر مباحث اعتقادی در چه جایگاه و رتبه‌ای قرار می‌گیرد.

### ۱- اهمیت امامت

شیعه با اعتقاد به امامت گره خورده است و با این طرح، راه خویش را در تاریخ آغاز کرده و در این راه رنج‌ها برده است، تا آن‌جا که به اعتراف برخی محققان<sup>۴</sup> آن قدر که در این راه شمشیر کشیده شد و جان‌فشانی شد، در هیچ برهه‌ای از زمان و در مورد هیچ یک از دیگر آموزه‌های دین، شمشیر زده نشده و جان‌فشانی نشده است.

این جان‌فشانی و اهتمام، از آن‌جا برخاسته که به گفته‌ی قرآن، امام مکمل دین و متمم همه‌ی نعمت‌هایی است که خداوند در هستی قرار داده است.<sup>۵</sup> رسول ﷺ آن قدر که به این امر سفارش می‌کرد به هیچ یک از امور دیگر سفارش نمی‌کرد<sup>۶</sup> و آن قدر که برای این مهم از اولین روزهای دعوت علنی تا آخرین لحظات عمرش در بستر بیماری، گام برمی‌داشت و اقدام می‌کرد، برای هیچ کار دیگری اقدام نمی‌کرد و زمینه‌سازی نمی‌نمود.<sup>۷</sup>

امروز و در این نسل، ما امامت را پذیرفته‌ایم، ولی هنوز برای بسیاری از ما، طرح امامت و در نتیجه، بحث امام زمان (عج) گنگ و مبهم می‌باشد و به صورت میراثی از آن پاسداری می‌شود. میراثی که هنوز عمق و ضرورتش را نچشیده‌ایم.

طرح‌هایی که امامت را برای چند نسل بر اساس نص و سنت می‌گیرند و سپس شورایی حسابش می‌کنند. و طرح‌هایی که امامت را در حد رهبری تفسیر می‌کنند و شرایطش را حذف می‌کنند، خواه از نسل علی علیه السلام یا دیگری و طرح‌هایی که امامت را موروثی و سلطنتی و نور چشم بازی خیال می‌کنند. و طرح‌هایی که امامت را غیرقابل تحلیل می‌شناسند و بر اساس تعبد با تمام ابهامش باورش می‌کنند. تمام این طرح‌ها، امامت را نفهمیده‌اند و جایگاه و بنیادهایش را نشناخته‌اند و در تاریکی تیر انداخته‌اند.

شاید این همه تفسیر و تأویل از آن جا مایه می‌گیرد که ما حکومت‌ها را در همین اشکال موجود دنبال می‌کنیم و در میان همین سیستم‌ها نقد می‌زنیم و از آن جا که هیچ کدام از این‌ها با امامت نمی‌خواند یا از کنار آن می‌گذریم یا آن را تخفیف می‌دهیم تا مورد قبول روشنفکران قرار گیرد.

شاید این گمان‌ها از این جا برخاسته‌اند که ما امامت را مبهم طرح کرده‌ایم و آثار و مرزها و اثراتش را نشان نداده‌ایم و این طرح حکومتی را جدی نگرفته‌ایم. اگر ما جایگاه امامت را بشناسیم و ضرورتش را لمس کنیم، بر اساس همان ضرورت، وجود امام زمان (عج) را احساس می‌کنیم و از زیر بار اشکال‌های بنی اسرائیلی، آزاد می‌شویم و بر اساس همان ضرورت و احساس به عشقی از امام می‌رسیم. آن هم نه عشقی ساده و سطحی، که عشق شکل گرفته و جهت یافته و تبدیل شده به حرکت و به سازندگی مهره‌هایی که این حکومت سنگین و بلند به آن احتیاج دارد.

## ۲- بستر بحث

با پذیرش اعتقاد به خدا و ضرورت وحی و رسالت، به امامت می‌رسیم. با پذیرش و اثبات این نکته که خدایی هست و ما محتاج اویم که: یا ایها الناس انتم

الناس الفقراء الى الله<sup>۸</sup> از حکم و خواسته‌ی او می‌پرسیم و به ضرورت وحی و دین و اضطرار به رسول و حجت می‌رسیم. این همان جریانی است که در اذان و دعا نیز نشان دارد.

در اذان پس از تکبیر به توحید می‌رسیم و ادامه‌ی توحید رسالت است و ادامه‌ی رسالت، امامت. چه بگویی و چه بگذری که دست‌آورد رسول احتیاج به وصی و محافظی دارد. در دعا نیز می‌خوانیم: اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک الله عرفنی رسولک... اللهم عرفنی حجتک...<sup>۹</sup>

ارتباط ضرورت حجت با ضرورت وحی و اضطرار و افتقار الى الله، ارتباطی اساسی و تنگاتنگ است. بحث ضرورت و اضطرار الى الحجة به دنبال اضطرار به خدا و غیب و معاد و وحی مطرح می‌شود و می‌بینیم که مرحوم کلینی در کافی، بحث را با همین عنوان دقیق و حساب‌شده‌ی اضطرار الى الحجة آغاز کرده است. این خلاصه احتیاج به توضیح دارد: با درک ضرورت و اضطرار به دین - و نه انتظار از دین - که برخاسته از این نکته است که امکانات حسی، تجربی، عقلی و قلبی و غریزی آدمی، پاسخ‌گوی روابط عظیم انسان با خودش و با اشیاء و افراد آن هم با توجه به قدر و استمرار و ارتباط‌های محتمل انسان با عوالم دیگر نیست و به ناتوانی و نارسایی این نیروها و امکانات برای این انسان بیشتر از هفتاد سال رسیدیم. ناچار ضرورت وحی و دین مطرح می‌شود و در فرض ضرورت، دیگر تحلیل‌های فرویدی و یونگی و اریک فرومی یا تحلیل‌های طبقاتی و تاریخی جایگاهی نخواهد داشت. چون این‌ها آن جایی مطرح می‌شوند که دین، ریشه در ضرورت نداشته باشد و آن جاست که باید جواب داد چرا امری غیر ضروری این‌گونه در زندگی انسان از گذشته تا حال تأثیرگذار یا مطرح بوده است. با این احتمال و اضطرار به وحی و مذهب، دیگر مذهب امر معقول یا یک راه از میان تمامی راه‌ها نیست که مذهب تنها راه است؛ و حداقل این چنین مذهبی، تمامی روابط انسان با خود، با اشیاء و با افراد

دیگر است و برای این انسانی که تجربه و علم نمی تواند پاسخگوی روابط این آب و نان و خوابیدن با دنیاها، محتمل با روابط احتمالی پیچیده باشد، حداقل مذهب در حوزه‌ی حیرت‌ها و یا احکام و شرایع نیست، بلکه تمامی زندگی عادی است. اگر ما از اثبات خدا و معاد و وحی به احتیاج به خدا و معاد و وحی روی بیاوریم و با این افتقار و اضطراب آغاز کنیم، دیگر به انتظار از دین نمی پردازیم؛ چون انتظار یک حالت است و اضطراب یک واقعیت. چه بسا تو هیچ انتظاری هم از دین نداشته باشی، اما این رسول است که با تو کار دارد و شروع کننده است. دین با رسول آغاز می شود و رسول با دگرگون کردن تلقی انسان از خویش، اضطراب به مذهب و احتیاج به دین را در جان انسان می نشاند. حتی اگر اعراض کند و یا انگشت در گوش خود بگذارد. آن جا که دین با رسول آغاز می شود، دیگر از انسان نمی پرسند که از دین چه انتظاری داری که می گویند: تو محتاجی، تو مفتقری، تو مضطرب. انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید.<sup>۱۰</sup>

آزاداندیش ترین دین شناسان چون از این نقطه که ضرورت یا عدم ضرورت دین است، آغاز نکرده اند، گرفتار شده اند و در واقع با این پیش فرض که دین ضروری نیست و یک راه در کنار دیگر راه‌هاست، به تحلیل آن پرداخته اند و در حد یک امر قدسی به آن روی آورده اند و همین پیش فرض برای گرفتاری آن‌ها کافی است. چون فرض دیگری هم هست و آن ضرورت و اضطراب به دین است و آن هم با این احتمال که آدمی بیشتر از هفتاد سال استعداد دارد و بیش از یک زندگی راحت و دام روری بزرگ به او امکانات داده اند.

در هر حال با این بینش از قدر و استمرار و ارتباط انسان، به اضطراب و ضرورت وحی و معاد و رسول می رسیم و با رسول پیوند می خوریم و به همان دلیل که به وحی و رسول محتاجیم، به امام و حجت هم محتاجیم که امامت ادامه‌ی رسالت است؛ چون به شهادت قرآن دو چیز مانع از کفر آدمی است. یکی قرآن، و دیگری،

وجود رسول. کیف تکفرون و انتم تتلی علیکم آیات الله و فیکم رسوله.<sup>۱۱</sup>

به شهادت این آیه، معلوم می‌شود که دو چیز موجب حفظ مردم و مانع از کفر است. اول، تلاوت قرآن و دوم، وجود پیامبر. پس باید پس از پیامبر، خلیفه‌ای باشد که مانند پیامبر، حافظ امت باشد و کتاب خدا به تنهایی کافی نیست. افزون بر این که کتاب خدا، شامل همه‌ی قوانین نیست، بلکه به سنت پیامبر نیز احتیاج داریم و پس از پیامبر باید به باب علم او یعنی علی علیه السلام و عترت پیامبر مراجعه کرد. آنانی که فریاد حسنا کتاب الله سر دادند، می‌دانستند که این کلام مخالف خود کتاب است که قرآن می‌گوید: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول. و می‌گوید: ما ینطق عن الهوی.

### ۳- ضرورت امامت

امام شوونی دارد<sup>۱۲</sup> که از جمله‌ی آن‌ها پیشوایی و رهبری جامعه است. امامت که همان پیشوایی و جلوداری است، طرح سیاسی شیعه برای اداره‌ی جامعه است. در نگاه شیعه، آدمی هم‌چنان که مضطر به وحی است، مضطر به امام معصوم نیز هست.

این اضطرار و ضرورت از طرق مختلفی قابل استدلال است.<sup>۱۳</sup> آن‌چه در این جا آورده می‌شود، نگاه به مسأله از منظر دیگری است. در این نگاه، ضرورت امامت و اضطرار به حجت از دو طریق دیگر بررسی شده است. یک، اهداف حکومت و دیگری، قلمروی حکومت.

### ۱-۳- اهداف حکومت

امروزه اهداف حکومت‌ها در آزادی و امنیت و رفاه و بهداشت و آموزش خلاصه می‌شود.<sup>۱۴</sup> اگر اهداف حکومت‌ها فقط همین‌ها باشد، احتیاجی به طرح امامت و رهبری شیعه نیست که همان شورا و انتخاب، راه‌گشا است. اما اگر اهداف حکومت

را رشد انسان‌ها در تمامی ابعاد و استعدادها بدانیم یعنی همان‌که قرآن گوشزد می‌کند.<sup>۱۵</sup> و این‌که به آدمی بیاموزند که چگونه با حواس، احساس، فکر، عقل، قلب، وهم و خیال خود برخورد کند و به او هدایت و فرقان و میزان را ارزانی کنند و او را برای تمامی رابطه‌های محتمل و یا مظنون و یا متیقن آماده سازند آن‌وقت چاره‌ای جز پیوند با امامت شیعه و امام معصوم نیست. این رهبری و سرپرست، هدفی بالاتر از امنیت و پاسداری و بالاتر از رفاه و پرستاری دارد. این رهبری با هدف آموزگاری و شکوفا کردن استعدادهای انسان و با هدف تشکیل جامعه‌ی انسانی براساس قسط<sup>۱۶</sup> همراه است.

حکومت‌هایی که جامعه‌ی انسانی را تا سرحد یک دام‌پروری بزرگ پایین می‌آورند، نه تنها به این همه وحی و کتاب و پیامبر و امام نیازی ندارند که حتی به عقل هم - قوه‌ی سنجش و انتخاب - هم نیازی نیست که عقل هم زیادی است و تنها غرایز و فکر - قوه‌ی نتیجه‌گیری - و تجربه برای او کافی است. این چنین حکومت‌هایی نه تنها اسلامی که انسانی هم نیست؛ چون این اهداف با اندازه‌های عظیم انسان ناسازگار است.

اگر اهداف حکومت را هدایت انسان در تمامی ابعاد وهم، حس، فکر، عقل، قلب و روح او بدانیم، آن وقت باید به کسی روی بیاوریم که به این همه آگاه است و از تمامی کشش‌ها و جاذبه‌ها آزاد است و ترکیب آگاهی و آزادی همان عصمتی است که در فرهنگ سیاسی شیعه مطرح است و عصمت، ملاک انتخاب حاکمی است که مردم به آن راه ندارند؛ چون نه از دل‌ها آگاهند و نه بر فردا مسلط هستند. امام از ما به ما و مصالح ما آگاه‌تر و نسبت به ما از ما مهربان‌تر است. چون آگاهی او شهودی و وجودی است و محبت او غریزی و محدود نیست که ربوبی و محیط است.

با تغییر اهداف حکومت، معیار انتخاب و روش انتخاب تفاوت می‌کند. این

چنین اهداف بلندی، معیار و روش دیگری را می‌طلبد؛ همان معیار و روشی که در تفکر غنی و بینش عمیق شیعه مطرح است. همین است که دین مرضی - خداپسند - دین همراه مقام ولایت است. و رضیت لک الاسلام دینا.<sup>۱۷</sup>

حکومتی که می‌خواهد پاسدار امنیت و رفاه باشد، می‌تواند با شورا و انتخاب مردم مشخص شود، اما حکومتی که هدف هدایت، رحمت، بینات، میزان و فرقان را دارد و تمامی نسل‌ها را در نظر می‌گیرد و تمامی عوالم و بیشتر از هفتاد سال دنیا را ملاحظه می‌کند، پایه‌ها و ریشه‌های دیگری را می‌طلبد. پایه‌هایی که ریشه در درک ضرورت و اضطرار آدمی به حجت و امام دارد و با تسلیم و اطاعت به همراهی و معیت او می‌رسد و از تقدم و تأخر نجات می‌یابد، که: المتقدم علیکم مارق و المتأخر عنکم زاهق، فمعکم معکم لا مع غیرکم.

## ۲-۳- قلمرو حکومت

قلمرو حکومت تا کجاست؟ تنها در محدوده‌ی خانه و جامعه و هفتاد سال دنیا یا در وسعت هستی و تا بی‌نهایت عمر انسان؟ اگر تنها در محدوده‌ی همیشه‌ی دنیا و ۶۰ سال باشد، نه تنها هیچ نیازی به امام نیست که به وحی و کتاب و پیامبر هم نیازی نیست؛ چون برای روشن کردن یک چراغ فتیله‌ای، احتیاجی به نیروی اتمی نیست. این محدوده نیاز به این همه استعدادهای فردی و اجتماعی و عالی ندارد. بلکه غرایز کافی است و به بیش از آن نیازی نیست. اما برای انسان مستمر و مرتبط با تمامی عوالم متیقن و محتمل و مظنون که از استعدادهای او برداشته می‌شود، چاره‌ای جز پیوند با آگاهی که به تمامی این مجموعه آگاه باشد، نیست. آدمی بیش از هفتاد سال است و حکومت که قلمروی آن وسیع‌تر از خانه و جامعه و دنیاست، حاکمی می‌خواهد که بر این مجموعه آگاه باشد و بر این مجموعه مسلط باشد. اگر قدر و استمرار و ارتباط انسان ملاحظه نشود، می‌توان به همین حکومت‌ها با این

شکل و شمایل‌های استبدادی و قراردادی و حکومت فلاسفه و دانشمندان و نخبگان دل‌خوش کرد و با روش‌های گوناگون به کنترل حاکم پرداخت و او را به کار مردم کشاند. اما اگر انسان در رابطه‌ای دیگر مطرح شود و در وسعتی دیگر بررسی شود، ناچار موضوع و شکل مسأله به طور کلی دگرگون خواهد شد.

و داستان هم به واقع چنین است که انسان در هستی و کل نظام جهانی مطرح است. مسأله این است که انسان هم استمرار دارد و هم در این استمرار اتصال و پیوند دارد، پیوندی با جامعه و پیوندی با کل نظام و با کل هستی. این تنگ چشمی است که انسان فقط در محدوده‌ی جامعه و هفتاد سال دنیا مطرح شود، همین طرح غلط و محدود است که دیدگاه او را در مسأله‌ی حکومت و رهبری محدود و تاریک می‌سازد. اگر این دید محدود و طرح غلط را کنار بگذاریم و انسان را در کل هستی مطرح کنیم، ناچار این انسان با این پیوند و ارتباط به حکومتی نیاز دارد هماهنگ با نظام هستی و به حاکمی نیاز دارد آگاه به این نظام و به قانونی نیاز دارد منبعت از این نظام و واقعیت. این چنین حکومت و قانون و حاکمی، مردمی، انسانی، واقعی و حقیقی خواهد بود. در این دیدگاه و با این بینش وسیع و مترقی است که طرح امامت شیعه جان می‌گیرد و مفهوم می‌شود. در این بینش، حکومت، امامت است و حاکم، امام و قانون، قانونی هماهنگ با کل این نظام. در این دید حاکم باید به تمام روابط انسان با هستی آگاه باشد و از تمام نظام باخبر باشد و گذشته از این آگاهی، باید از جذبه‌ها و کشش‌ها آزاد باشد که خلق را به راهی دیگر نکشد و شتر حکومت را بر در خانه‌ی خویش نخواباند.

جمع این آگاهی و آزادی می‌شود همان عصمت که ملاک انتخاب حاکم است و در هنگامی که معصوم را نپذیرفتند، کار ولی فقیه - آن هم فقیهی که نشانه‌ها و علایمش را خود معصوم بیان کرده است - این است که این زمینه‌ها را فراهم کند و به معصوم دعوت نماید و پرچم او را برافرازد و با تربیت مهره‌های کارآمد و دگرگون

کردن تلقی توده‌ها و تشکیل حکومت دینی، زمینه ساز ظهور آن حضرت و حکومت جهانی و فراگیر او باشد.

در هر حال، این چنین طرحی می‌شود طرح حکومتی تشیع و این چنین طرحی با چنین بینش وسیع و مترقی، سزاوار این همه خون در تاریخ و این همه شور و حماسه در جامعه‌ی انسانی است. ما امامت شیعه و طرح حکومتی تشیع را فقط این‌گونه می‌توانیم بفهمیم و در این جایگاه می‌توانیم لمس کنیم. یک مسأله‌ی مهم این‌که این حاکم را تحمیل نمی‌کنند، فقط در دسترس می‌گذارند. این تویی که باید آن را کشف کنی و برداری. تویی که برای استخراج نفت چراغت و سوخت کارخانه‌ها و ماشین‌های این قدر کوشایی و کشف می‌کنی و بهره برمی‌داری، باید به خاطر نیاز عظیم‌تری که نیاز تو را در هستی تأمین می‌کنند و تو را و جامعه‌ات را از سطح دام‌پروری بالا می‌آورد، بکوشی و برای این کوشش مهره‌هایش را بسازی و افرادش را آماده کنی.

خدا برای انسانی که در هستی طرح شده و با کل نظام رابطه دارد، حاکمی انتخاب کرده و در دسترس گذاشته است و او را با ملاک عصمت یعنی آگاهی و آزادی همراه ساخته است تا در هر دوره، آن‌ها که می‌خواهند به پا خیزند و مهره‌هایش را فراهم سازند.

امامت، طرح آن‌هایی است که در این زندان نمانده‌اند و انسان را در جایگاه خودش طرح کرده‌اند و امام جلودار کسانی است که جلوتر از زمان را می‌خواهند. چون امام براساس واقعیت‌هایی، حکومت و رهبری می‌کند که هنوز علوم انسانی آن را کشف نکرده‌اند و جلوتر از علم و جلوتر از زمان و آگاهی انسان است؛ چون چنین امامی ضرورت دارد. پس وجود دارد و چنین امامی را تو باید کشف کنی و چنان امامتی را تو باید زمینه ساز باشی.

با این بینش، تولد چنین امامی یک ضرورت است، حتی اگر تمامی تاریخ بر آن

بشورند و تمامی قدرت‌ها و حکومت‌ها آن را نخواهند حکومت‌هایی که در چارچوبه‌ی منافع خویش و یا در محدوده‌ی هفتاد سال دنیا حکمران هستند و انسان‌ها را به بیگاری کشیده‌اند و آن‌ها را تا سرحد یک جامعه‌ی دام‌پروری به ابتذال کشانده‌اند و در مداری بسته به چرخ انداخته‌اند.

این امام ضرورت دارد. پس وجود دارد. پس متولد می‌شود، در حالی که تمام قدرت‌ها و چشم‌های خلیفه‌ی عباسی برای نابود کردنش بیدار نشسته‌اند؛ که موسی در دامن فرعون بزرگ می‌شود و در حقیقت، فرعون‌های حاکم تاریخ، خود زادگاه موساهای تاریخ هستند. موساهایی که حکومت محدود آن‌ها را درهم می‌شکنند و انسان را در جایگاه خودش در هستی رهبری می‌کنند تا تمامی رابطه‌های انسان، حساب شده و هماهنگ باشد. ما تولد چنین امامی را پیش از آن‌که از دهان تاریخ و شهادت تاریخ بشنویم، از شهادت همین ضرورت شنیده‌ایم و باور کرده‌ایم که انسان در این هستی، پیوند و رابطه دارد و به این رابطه‌ها آگاهی ندارد. پس رسالتی می‌خواهد و امامتی؛ رسالتی که قانون این رابطه‌ها را بیاورد و امامتی که در هر نسل جلودار آن‌ها و امام زمان‌شان باشد.

کسانی که این‌گونه اضطرار به ولی را احساس کرده‌اند، می‌توانند از جان و مال خود در راه این حق عظیم و پیمان الهی بگذرند و هستی خود را فدای امام کنند و هم‌چون یاران حسین علیه السلام جلوی او سرخ و گلی ظاهر شوند؛<sup>۱۸</sup> که بدون ولی، زندگی محدود و کور است و با او مرگ، استمرار و حیات جاوید است.<sup>۱۹</sup> این بینش، آثار زیادی دارد و نه تنها بر انتظار ما از حجت و انتظار ما برای حجت مؤثر است که بر تربیت و اخلاق و سیاست و حقوق و اقتصاد نیز تأثیرگذار است و تربیت و اخلاق دیگری را می‌طلبد که در جای دیگری باید از آن گفت‌وگو کرد.

▽ پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مثل بیشتر کتاب‌هایی که در مورد حضرت نوشته شده است، از «غیبت» نعمانی و «کمال الدین» صدوق و «غیبت» شیخ طوسی گرفته تا بیشتر کتاب‌های امروزی هم چون «دادگستر جهان»، «امامت و مهدویت»، «سیمای امام مهدی» و ...
- ۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، دکتر جاسم حسین و تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، عاشوری، جباری و حکیم.
- ۳- قیام و انقلاب مهدی (عج)، شهید مرتضی مطهری.
- ۴- «و اعظم خلاف بین الامة خلاف الامامة اذ ما سل سيف على قاعدة دينية مثل ما سل على الامامة في كل زمان»، ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۴.
- ۵- اشاره به آیه ۳ سوره ی مائده.
- ۶- «و لم یناد بشيء ما نودی بالولاية» وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۰، ح ۱۰.
- ۷- ر.ک: چشمه در بستر (تحلیلی از زمان‌شناسی حضرت زهرا علیها السلام) مسعود پورسید آقایی، ص ۴۸.
- ۸- فاطر، ۱۵.
- ۹- کافی، کتاب حجت، باب غیبت، روایت ۲۹، الغیبة، نعمانی؛ کمال الدین، صدوق (این دعا در این سه کتاب مجموراً به شش طریق روایت شده است).
- ۱۰- فاطر، ۱۵.
- ۱۱- آل عمران، ۱۰۱.
- ۱۲- آن‌ها وسیله‌ی هدایت، بیان، امن، کرامت، نور، فلاح، ذکر، رحمت و بشارت هستند. آن‌ها شهداء، هدایه، ولایه امر، خزانة‌ی علم، خلف و امین خدا هستند. آن‌ها امامان، انیس، شفیق، حصن و حافظ هستند. آن‌ها شاهد، مبشر، نذیر، فرمان‌فرما، معلم و حامل وحی هستند (اصول کافی، صص ۱۹۰ - ۲۰۱).
- ۱۳- برخی برای اثبات امامت از دلایل دیگری استفاده کرده‌اند. ر.ک: کتاب‌های فلسفی و کلامی و متن سخنرانی آیت‌الله سبحانی در همین مجله.
- ۱۴- ر.ک: بنیادهای علم سیاست، عبدالرحمن عالم، صص ۲۳۹ و ۳۶۷.
- ۱۵- و هیثی لنا من امرنا رشدا (کهف، ۱۰)؛ اراد بهم ربهم رشدا (جن، ۱۰).
- ۱۶- قسط غیر از عدل و بالاتر از آن است. عدل در برابر ظلم و قسط در برابر جور است. عدل به معنای مساوات و در شرایط یکسان، مساوی برخورد کردن است و قسط به معنای بهره و نصیب است یعنی بهره و نصیب هر کس (پدر، مادر، همسر، دوست و...) را دادن. و این بالاتر از عدل است. چه بسا کاری عادلانه باشد ولی قسط نباشد.
- ۱۷- مائده، ۳.
- ۱۸- «الذین بذلوا مهجهم دون الحسین علیه السلام». زیارت عاشورا.
- ۱۹- «من مات علی حب آل محمد مات شهیداً». بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۳۷.